

دکتر سید مرتضی موسوی جاجرمی
استادیار عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی
m-mousavi@yahoo.com

پریسا فیضی
عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی
parisa_feyzi@yahoo.com

تبیین تاریخی و کلامی مکتب معتزله بصره و بغداد

چکیده

بدون شک در جامعه علمی اسلامی، بسیاری از فرقه‌ها کنار یکدیگر حضور داشته و تعامل فکری داشته‌اند. یکی از مهم‌ترین مکاتبی که به لحاظ تاریخی و کلامی نقش چشم‌گیری در ظهور عقاید کلامی، داشته‌اند، معتزله بودند. معتزله از واژه‌ی اعتزال به معنای دوری جستن و کناره‌گیری گرفته شده و در دانش فرق به عنوان یکی از مشهورترین مکاتب کلامی در نظر گرفته می‌شوند که واصل بن عطا در نیمه نخست قرن دوم هجری در بصره آن را تاسیس کرد. او در مکتب حسن بصری که در فقه، حدیث و تصوف و مسائل اعتقادی از رجال مشهور روزگار بود، بهره‌مند شد، اما بعدها به خاطر طرح کردن نظری نو درباره‌ی مرتکب‌کبیره، از او جدا شد. در میان معتزله، دو گروه بصره و بغداد سبب گسترش این فرقه‌ی اسلامی شدند و متکلمین این دو مدرسه خدمت‌های بسیاری را برای ترویج عقاید اسلامی و دفاع از آن انجام دادند که آثار به جا مانده از این دو فرقه، اثبات‌کننده این امر است. در تبیین آرای معتزله بصره و بغداد از نظر تاریخی و کلامی، چگونگی شکل‌گیری از لحاظ تاریخی، دوره‌های تاریخی معتزله، تقسیم‌بندی معتزله از نظر تاریخی، اصول معتزله، متکلمان این دو گروه و اختلافاتشان در مسائلی مانند امامت و تشیع، خیر و شر، جبر و اختیار، مصلحت‌خواوند، حدوث و قدم قرآن و مصحف بودن آن، شناخت خدا، قاعده لطف و ... مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

کلید واژه‌ها: معتزله، اسلام، کلام، بصره، بغداد، شیعه.

مبانی اعتقادی معتزله

پیدایش معتزله در سده ی دوم قمری و فعالیت تکاملی این گروه، که از جهت وسعت مباحث و دانش قابل توجهی که اعضای آن داشتند، باعث شکوفایی کلام معتزلی و تالیف آثار پرشمار شد. اغراق نکرده ایم اگر بگوییم که نهضت معتزله بیش از فرق اسلامی دیگر در مقابل آراء گوناگون در اسلام خدمت کردند، اما همان آرایبی که آن‌ها برای دفاع از اسلام بکار می بردند، معتزله را بعنوان یک فرقه‌ای که برداشت خاصی از اسلام دارد، مطرح نمود و مخالفانی از جمله اشاعره را در برابر آنان قرار داد.

مشهورترین نظریه درباره ی عوامل پیدایش معتزله به لحاظ تاریخی، آن را حاصل عوامل و زمینه های مختلف سیاسی و فکری آن زمان دانسته است، چرا که دیدگاه‌های اصلی بنیان گذاران آن نوعا عکس العملی فکری در برابر اندیشه های روزگار خود و یا صورت سازمان یافته ای از دیدگاه های مطرح آنها بوده است. بر پایه ی این نظریه هر یک از دیدگاه‌های کلامی بنیان گذاران معتزله ناظر بر رد یا تکمیل آرا و اندیشه هایی بود که از قبل، شخصیت‌ها و گروه های مختلف اسلامی آن را به بحث گذارده و به چالش کشیده بود.^۱

در مورد چگونگی شکل گیری این نهضت آنچه در اکثر کتب تاریخی و کلامی ذکر شده این است که روزی حسن بصری که از اساتید مشهور بصره بود، توسط شخصی در مورد اینکه مرتکب گناه کبیره مطابق قول خوارج در جهنم است یا مطابق قول موجه در بهشت است، مورد سؤال قرار گرفت، قبل از اینکه او پاسخ دهد شخصی به نام، «واصل بن عطا» که از حاضران در مجلس بود، گفت:

«مرتکب گناه کبیره نه کافر است، نه مؤمن، بلکه شأن او منزله بین المنزلتین است و از حسن کناره گرفت و از آن پس واصل بن عطا و پیروان او را معتزله خواندند، البته برخی گفته اند که واصل بن عطا در مسائل متعددی با استاد خود مخالفت ورزید و در نتیجه از او کناره گرفت»^۲

فرقه معتزله در تاریخ و اندیشه‌ها و سیر تطوری خود به دوره های مختلفی چون پیشرفت و اقتدار و تجربه طلایی، ضعف و افول تقسیم می شود که به طور خلاصه عبارتند از:

1- دوره ی رونق و ظهور قهرمانان سلف(از اواخر قرن دوم تا ربع پایانی قرن سوم):

در این دوره شخصیت های مهم و تاثیر گذاری از معتزله با تنوع فکری و آموزه های مختلف ظهور کردند. از جمله ثمامه بن اشرس، احمد بن ابی داوود، ابوالهذیل علاف و ..

2- دوره ی شرح و تعلیم (از ربع آخر قرن سوم تا اواسط قرن پنجم ظهور سلجوقیان):

در این دوره که از آن به مرحله ی کلاسیک تعبیر شده متفکران و نویسندگان بزرگی چون ابوعلی و ابوهاشم جیائی، بلخی، خیاط، قاضی عبد الجبار ظهور کردند. معتزله در این دوره بر مجموعه ای از آموزه های سازگار و نظام مند استوار شد که دوره ی طلایی معتزله بود.

3- دوره ی انتقال (قرن چهارم دوره ی عباسی)

با نفوذ ترکان سلجوقی اگرچه دوران طلایی معتزله پایان یافت، با توجه به اهتمام عمومی این خلفا به سنت، از نفوذ اجتماعی این گروه کاسته شد، معتزله به عنوان یک روش فکری و مکتب کلامی از بین نرفت، بلکه در طول این دوران تعداد در خور توجهی از قاضیان بغداد نیز معتزلی بودند و توانستند مبانی و آرای خود را در دیگر گروه های اسلامی چون زیدیان استمرار ببخشند. زمخشری و ابن ابی الحدید مربوط به این دوره اند.^۳

تعامل شیعیان امامیه با معتزله

به دلیل اینکه هریک از دانشمندان دو فرقه ی معتزله و شیعه شاگرد یا استاد برخی از دانشمندان فرقه ی دیگر بودند، تعامل شیعه با معتزله زیاد بوده است. به عنوان نمونه ابو اسحاق ابراهیم بن یسار معروف به نظام که یکی از برجسته ترین اندیشمندان و متفکران معتزله به شمار میرود، از بزرگترین شاگردان هشام شمرده می شد تحت تاثیر آرای شیعی بود. او نه تنها تحت تاثیر عقاید شیعی بود، بلکه آنها را مستدل کرد. رد حجیت قیاس، اجماع و محال دانستن آن از عقایدی بود که قبلا از طرف شیعیان مطرح شده بود و او نیز به طرح آنها پرداخت. همچنین سید مرتضی از دانشمندان و متکلمان نامی شیعه، شاگرد برخی از عالمان غیر شیعه از معتزلیان مانند عبد الجبار، ابو اسحاق نصیبینی و ابو عبید الله مرزبانی بوده است.

شیعه از ابتدای شکل گیری معتزله بحثها و گفتگو های زیادی با آنان داشته است. وجود مناظره های فراوان میان دانشمندان شیعه و معتزله و تصنیف کتاب هایی در رد عقاید یکدیگر حاکی از تقابل جدی بین شیعه و معتزله است. هشام بن حکم از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و از برجسته ترین متکلمان شیعی که با دانشمندان معتزله مناظرات متعددی داشته

است. مناظره ی وی با عمرو بن عبید از بزرگان معتزلی در بصره بسیار معروف است. یکی دیگر از متکلمان سرشناس شیعه علی ابن اسماعیل بن میثم کوفی از نوادگان میثم تمار است که در بصره مناظراتی با بزرگان معتزلی مانند نظام و ابوالهذیل داشته است.

از سوی دانشمندان شیعه کتابهایی در رد عقاید معتزله نوشته شده است :

الف- کتاب الرد علی معتزله از شیخ طوسی

ب- کتاب الرد علی المعتزله فی طلحه و الزبیر و کتاب الرد علی من قال بامامه المفضول از

هشام بن حکم

ج- کتاب الرد علی المعتزله فی امامه المفضول از محمد بن علی بن نعمان

د- کتاب تناقض اقاویل المعتزله از علی بن احمد ابوالقاسم کوفی(همان، ص 268)

جریان فکری معتزله به مدت سی سال مورد توجه خلفای عباسی بود. در سال 232 هجری متوکل به خلافت رسید و اهل حدیث بر امور مسلط شدند و به آزار و اذیت معتزله و مخالفان خود پرداختند. هر چند معتزله نفوذ خود را در دربار عباسی از دست دادند، ولی در قرن چهارم در دستگاه حکومت آل بویه شخصیت های مهمی از معتزله ظهور کردند که هر کدام نقش موثری در پیش برد این مکتب ایفا نمودند. این دوره از نظر تدوین آثار، مهمترین دوره ی فرهنگی معتزله به شمار می‌رود. صاحب بن عباد یکی از چهره های سیاسی آل بویه که معتزله مسلک بود، نقش بسزایی در ترویج آراء و عقاید معتزله ایفا نمود. او قاضی عبد الجبار همدانی را به ری فرا خواند و به وی منصب قاضی القضاتی داد که عامل موثری در گسترش آرا و عقاید معتزله به شمار می آید.^۴

در طول تاریخ کلام، فرقه معتزله را با عناوین گوناگون چون قدریه، وعیدیه، معطله، توحیدیه و گاهی اهل عدل و توحید آورده اند.

برای معتزله طبقاتی را ذکر کرده اند:

1- تقسیم معتزله به فرقه بزرگ بصری و بغدادی.

2- تقسیم به طبقات دوازده گانه بر اساس کتاب طبقات المعتزله، از قاضی عبدالجبار همدانی

معتزلی.

3- تقسیم به طبقات متعدد بر اساس بزرگان معتزله در کتاب ملل و نحل، شهرستانی. به این ترتیب که اتباع ابوالهذیل را تحت عنوان «هذیلیه» و اتباع نظام را تحت عنوان «نظامیه» و... آورده‌اند.⁵

در باب اصول مشترک معتزله، که آنان را از سایر فرق جدا می‌کند، آنچه به لحاظ تاریخی در کتب مختلف آمده این است که 5 اصل بنیادین در فرقه آنها موجود است:

1- توحید: در این مورد آنچه که معتزلیان به آن بسیار توجه داشتند «توحید صفاتی» است. یعنی آنان صفاتی زاید بزدات را از خداوند نفی می‌کنند و به این جهت گاهی از آنان بعنوان «نافیان صفات» یاد شده است. ولی درست تر این است که بگوییم آنان صفات را عین ذات خداوند متعال می‌دانسته و در این مسئله با شیعه امامیه موافق هستند. شهرستانی در این باره می‌گوید:

«معتزله معتقدند، خدا به ذاته عالم، قادر و حی است نه به واسطه علم، قدرت و

حیات که صفات فرعی و معانی قائم به ذات او هستند. (همان)

2- از لحاظ تاریخی همواره یک سوال پیرامون عدل الهی مطرح بوده است و آن اینکه «آیا عدل معیار روشن و ثابتی دارد که عقل آن را یافته، آنگاه بر پایه ی آن افعال خداوند را به عدل توصیف می‌کند یا چنین معیار ثابت عقلی وجود نداشته است؟ از منظر تاریخی، معتزله طرفدار نظر نخست و اشاعره طرفدار نظر دوم اند. (همان، کوفه)» معتزله عدل خداوند را بر اساس حسن و قبح عقلی تبیین کرده اند، آن‌ها در این مورد با شیعه موافقت ولی در برخی از فروع و مسائل عدل از جمله بحث مربوط به اختیار انسان که قائل به تفویض شده اند، عقیده دیگری دارند.

3- وعده و وعید: در این اصل نیز معتزله با امامیه مخالفت ندارد جز در برخی فروع. بعضی از معتزله عمل به وعید را، واجب دانسته اند و معتقدند هرچه که پیامبر وعده و وعید آن را می‌دهد، باید رخ دهد ولی برخی دیگر عمل به وعید را واجب ندانسته اند.

4- منزله بین المنزلتین: این اصل که توسط واصل بن عطا مطرح شد و بر طبق آن مرتکب گناه کبیره، نه مؤمن است، نه کافر.

5- امر به معروف و نهی از منکر: این اصل بعنوان اصلی ضروری مورد پذیرش تمام مکاتب اسلامی است و از این جهت تفاوتی بین معتزله و دیگر فرق اسلامی در اصل این مطلب وجود

ندارد، ولی معتزله با مبنا قرار دادن این امر، خواسته اند اهتمام خود را نسبت به آن نشان دهند. چنانچه در کتب مختلف کلامی آمده است، معتزله می گفتند:

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات کفایی و مشروط به شرایط ویژه‌ای است و شدیدترین مرتبه آن (قتال)، از شوون حکومت اسلامی و وظایف رهبری اسلامی است.⁶

این اصول بشدت از طرف معتزله طرفداری می شد و آن‌ها این اصول را عقاید مسلم خود می دانستند و آنچنانکه گفته شد، نگرش معتزله در باب صفات خداوند که قائل به نیابت آن بودند، تأثیر به سزایی در نگرش توحیدی آنان نسبت به خدا داشت و همچنین در سایر اصول.⁷

عوامل سقوط معتزله

ستاره ی معتزله از زمان متوکل عباسی رو به افول گذاشت و دوران درخشش و پیروزی اهل حدیث آغاز گشت. این موضوع دارای علل و عواملی است که عبارتند از:

1- زمانیکه معتزله به قدرت سیاسی دست یافتند، اهل حدیث را تحت تعقیب قرار می دادند و محاکم تفتیش عقاید از نوع قرون وسطایی بویژه در زمان مامون تشکیل گردید تا فقها و محدثان از اعتقاد به قدیم بودن قرآن دست بردارند، در غیر این صورت یا کشته می شدند و یا زندانی می گشتند. چنانکه احمد بن حنبل یک بار در زمان مامون به خاطر عقیده اش به قدیم بودن قرآن، دست بسته از سوی فرمانده ی نظامیان بغداد اسحاق بن ابراهیم، به سوی مامون که آن روز در یکی از شهر های مرزی به سر میبرد، فرستاده شد که با فوت مامون، از وسط راه آزاد گشت و در زمان معتمد زندانی شد. در حالیکه اهل حدیث از قداست و نفوذ اجتماعی برخوردار بودند و این موجب بدبینی توده ی مردم به معتزله شد و اعتبار اجتماعی آنان را پایین آورد.

2- برخی از تعالیم معتزله جنبه ی منفی داشت و مورد پذیرش مردم نبود، در حالیکه عقاید اهل حدیث به صورت دیگر بود و این شدت انتقاد مردمی را نداشت. به عنوان مثال معتزله گفتند: شفاعت پیامبر صلی الله علیه و اله شامل مومنان فاسقی که بی توبه از دنیا می روند، نمی شود و آنان در آتش جاودانه اند.

3- کناره گیری ابولحسن اشعری از مکتب معتزله و تبلیغ علیه آن با اینکه تا چهل سالگی پیرو آن مکتب بود.

4- عقل‌گرایی مفرط معتزله و تاویل نصوص شرعی در حالیکه اهل حدیث پایبند ظواهر کتاب و سنت بودند و می‌گفتند ما از سنت پیامبر دست بر نمی‌داریم و این خود باعث شد که معتزله ضد سنت پیامبر قلمداد شوند. در حقیقت اهل حدیث با این شعار معتزله را خلع سلاح کردند.

5- معتزله اعتقاد به عدل و امر به معروف و نهی از منکر را جزو اصول کلامی خود قرار دادند و در واقع ستمگری‌های خلفا دست کم از نظر تئوری و اعتقادی برای آنان قابل قبول نبود، هرچند در عمل همیشه با آنان سازش نمودند.

این امور باعث سقوط معتزله در صحنه‌ی اجتماعی و سیاسی شد و متوکل عباسی از اهل حدیث حمایت نمود و به آنان اجازه داد که علیه معتزله در منابر و مجالس سخن بگویند.⁸

مراکز علمی معتزله

اولین مرکز علمی که اندیشه‌های کلامی معتزله از آنجا آغاز شد، در بصره بود. واصل بن عطا و عمرو بن عبید و ابوالهذیل علاف از اساتید و بنیانگذاران این مدرسه بودند. سپس در اواخر قرن دوم هجری، بغداد پایتخت عباسی‌ها نیز به مرکز علمی دیگری برای ترویج افکار معتزله تبدیل شد و شاگردان زیادی در آنجا به تحصیل و یادگیری کلام معتزله پرداختند. اما بین اندیشمندان دو مرکز علمی یاد شده اختلافات زیادی در مورد فروع مسائل کلامی رخ داد هر چند هر دو بر محور اصول پنج‌گانه‌ی یاد شده وحدت داشتند.⁹

معتزله بصره و بغداد

معتزله دارای دو مکتب است که نقشی اساسی در پیشرفت این فرقه و حل مسائل کلامی داشته‌اند. این دو مکتب عبارتند از: مکتب بصره و مکتب بغداد. به همین جهت است که در مکتب کلامی و ملل و نحل گاهی از «معتزله بصره و بغداد» یاد شده است. مکتب بصره، توسط واصل بن عطا، و به یاری «عمرو بن عبید» تأسیس شد و بسیاری از شخصیت‌های برجسته‌ی معتزله که تأثیر عمیقی در مباحث کلامی می‌داشته‌اند، از این مدرسه‌اند.

هر دو گروه دارای متکلمان بسیار مشهور می‌باشند.

اما مهم ترین متکلمین بصره:

1- واصل بن عطا (م 131ه): او در مسجد جامع بصره برای خود حلقهٔ درس و وعظ و ارشاد داشت.

2- عمر بن عبید (م 143 ه)

3- ابولهدیل علاف (م 235 ه): او یکی از معتزلیان بزرگ بوده و پیروان او (هذیلیه) نامیده می شود.

4- ابراهیم بن سیار النظام (م 231 ه): او نیز نامش در کتب تاریخی و کلامی در کنار معتزلیان بزرگ چون ابولهدیل علاف، آورده شده و پیروان او (نظامیه) نامیده می شوند.

5- علی الاسوار (م 200 ه)

6- محمد بن عباد السلمی (م 220 ه)

7- عباد بن سلیمان (م 220 ه)

8- هشام الفوطی (م 246 ه).

9- عمرو بن بحر الحافظ (م 255 ه)

10- ابویعقوب الشحام (م 230 ه)

11- ابوعلی جباعی (م 303 ه): گرایشات ضد شیعی در او بسیار بود، به گونه‌ای که (ابن قبه)

یکی از شیعیان بر رد نظرات او که کتاب، «الرد علی ابن علی الجباعی» را نوشته است.

12- ابوهاشم جباعی (م 321 ه): که پیروان او را (جباعیه) می نامند.

13- ابوعبدالحسین بن علی البصری (م 367 ه) که پیروان او را بصری می خوانند.

14- قاضی عبدالجبار (م 415 ه)

و مهم ترین متکلمین در مکتب بغداد عبارت بودند از:

1- بشر بن معتمر (م 210 ه)

2- ثمامته بن اشرس (م 234 ه)

3- جعفر بن حرب (م 234 ه)

4- جعفر بن حرب (م 236 ه)

5- احمد بن ابی دؤاد (م 240 ه)

6- محمد الاسکافی (م 240 هـ)

7- ابوالحسین الخياط (م 311 هـ). که بنا به قولی او و پیروانش را «معتزله بغداد» می خوانند.

8- ابوالقاسم البلخی الکعبی (م 317 هـ)

9- عمرو بن بحر الجاحظ (م- 255 هـ).

علاوه بر تقسیم بندی ذکر شده، نظرات دیگری نیز وجود دارد، که اینها عبارتند از:

الف- تقسیم بندی علی بن سعد صالح الضویحی: «قد تصرع المعتزله الی فرعین و هما: اولاً: فرع البصره و یمثل هذا الفرع واصل بن عطا و عمرو بن عبید و عثمان بن الطویل و ابولهذیل علاف و ابوبکر الاصم و محمد بن عبّاد و النظام و الشحام و الجاحظ و ابوعلی جباعی و ابوهاشم جباعی و غیره».

ثانیاً: فرع البغداد، و یمثل هذا الفرع بشرین معتمر و ابوموسی ابن المردار و احمد ابن ابی دؤاد و ثمامه بن الاشرس و جعفر بن مبشر و الاسکافی و عیسی بن میثم الخياط و ابوالقاسم بلخی) ب- تقسیم بندی عبدالرحمن بدوی: او در کتاب خود حلقه اصلی به وجود آمدن مکتب بصره را عمرو بن عبید و واصل ابن عطا و حلقه اصلی مکتب بغداد را بشرین معتمر می داند تقسم بندی او به صورت نموداری در کتابش آمده است.

لازم به ذکر است که در بعضی از کتب کلامی، مهم ترین بنیانبگذاران موضوع کلامی معتزله در بصره را «معمر، ابولهذیل علاف و نظام» و در بغداد «بشرین معتمر» خوانده اند.

جایگاه نخست اعتزال در شهر بصره بود، اما با آمدن «بشرین معتمر» به بغداد نوع خاصی از اعتزال که علوی الرأی بود، شکل گرفت.^{۱۰}

بشرین معتمر مکنی به ابوسهل (210 هـ) فقیهی معتزلی بود که فرقه بشریه منصوب به او هستند و ریاست معتزله بغداد را داشت.^{۱۱}

اختلافات مکتب بصره و بغداد

مهمترین ویژگی های مدرسه بغداد و بصره که عوامل اصلی اختلاف این دو مکتب می باشد، عبارت است از:

- اعتقاد به افضلیت حضرت علی علیه السلام و گرایش به شیعه

مهمترین اختلاف دو فرقه در باب شیعه بود. اهل بغداد، کسانی بودند که آراء آنان با عقاید امامیه، هماهنگ است و گرایش شیعی در آن‌ها قویتر است. معتزله بغداد پس از پیامبران به برتری امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) بر همگان اعتقاد داشتند. در عین حال امامت مفضول بر فاضل را روا می‌دارند و به خلافت ابوبکر و عمر و عثمان و پیشوایی و امامت هر کس که با او بیعت شود، معتقدند.¹²

در مورد برخی از اهل بغداد مثل ابوجعفرین عبدا... اسکافی، نقل شده که آن‌ها تمایل به شیعه داشتند و از حضرت علی (ع) حمایت می‌کردند.¹³

در مورد مکتب بغداد، با آمدن بشر به آنجا شیعه‌گرایی در آنجا رواج یافت. بشر از نقادان و مخالفان سرسخت ابولهذیل علاف که از متکلمین بصره است بوده و حتی وی را متهم به نفاق می‌کرده است.¹⁴

ابولهذیل علاف جدای از اختلافاتی که با معتزله در مسائل کلامی داشته،¹⁵ از نظر سیاسی جانبدار علویان بوده است. در کتب مختلف تاریخی و کلامی، در مورد اینکه بشر از کجا وارد بغداد شده بود و او اهل کجا بود، آراء متفاوتی وجود دارد، برخی او را کوفی و برخی بغدادی و عده‌ای بصری خوانده‌اند.¹⁶

ولی احتمال اینکه او بغدادی نبوده باشد، بسیار زیاد است.

بشر به شیعیان توجه خاصی داشت و از بسیاری از عقاید آنان دفاع می‌کرد و گرایشات علوی در او بسیار به چشم می‌خورد، از طرفی او به عنوان رهبر مکتب بغداد تلقی می‌شد، در نتیجه این او باعث شده که رنگ معتزله در بغداد شیعی شود.

«عیسی بن مسیح مردار» از شاگردان بشرین معتمد بوده که اعتزال را در بغداد انتشار داد و ظاهر ساخت و او طرفدار مکتب شیعه بود. پس می‌توان گفت که تشیع بشر، در واقع به معنای اعتقاد به تسنن در حد معتدل آن است، گرچه که نسل‌های بعد از او گرایش شیعی‌شان بیشتر شد و بعضی مکتب شیعه را انتخاب نمودند.

مکتب معتزله در ابتدا هیچگونه تعارض و ضدیتی با عثمان نداشت و زمینه بسیار خوبی را برای شکوفایی داشت. پس از مدتی با مهاجرت مردم کوفه به بغداد، تشیع در بغداد بیش از پیش فعال شد و فعالیت جدی خود را آغاز کرد و بدلیل داشتن مشترکات عقلی به تدریج به معتزله نزدیک شد، آراء

و عقاید معتزله را فراگرفت. در اثر نزدیکی و هماهنگی که بین معتزله و شیعه پدید آمد و استدلال‌های عقلی که در میان معتزله وجود داشت، باعث شد آن‌ها بیش از پیش به سوی حضرت علی (علیه السلام) گرایش یابند. اما در مقابل بغداد اهل بصره بودند، در بصره نسلی وجود داشت که گرایش‌های شدید معتزلی داشتند، چراکه در واقع اصل بن عطا بود که مکتب اعتزال را بنیان‌گذاری کرده در نتیجه این گروه از عقاید معتزلی خود بسیار دفاع می‌کردند، اما گرایش شیعی در آنان یا اصلاً وجود نداشت یا اگر هم بود، بسیار کم بود. بعضی از اهل بصره، همچون جباعی، بشدت گرایش ضدشیعی داشت، اما برخی هم بودند که گرایش شیعی در آنان وجود داشت منتهی به مقدار کم. قدمای بصری همچون عمرو بن عبید، نظام و... براین باور بودند که ابوبکر افضل از امام علی (ع) بوده و ترتیب خلفای چهارگانه به ترتیب فضل آنان است، آنان نه تنها شیعه نبودند، بلکه به افضل بودن علی (ع) به دیگران نیز اعتقادی نداشتند، اما مکتب بغداد، همانطور که گفته شد علی‌رغم اینکه بیشتر آنان شیعه نبودند ولی بر افضل بودن علی (ع) بر دیگران اعتقاد کامل داشتند. کسانی مثل جعفر بن مبشر و بشر بن معتمر، اسکافی و... از این گروه بودند. حتی معتزله بغداد در گرایش شیعی آن مکتب به جایی رسیدند که کتاب «المعیار و الموازنه» که توسط «اسکافی» تألیف شد، در برتری‌های علی (ع) بر دیگران بود البته در مورد بصره نیز لازم به ذکر است، گرچه فردی مانند قاضی عبدالجبار، که به عنوان مشهورترین فرد بصری در کتب کلامی از او نام برده شده است، ضدشیعی است و در عقاید خود، نه شیعه امامیه را قبول دارد و نه حاضر به پذیرفتن آراء اهل حدیث است، ولی شاگردان وی، بعضی بعنوان شیعه زیدیه شناخته شده‌اند. پس از اینجا می‌توان فهمید که بصره کاملاً مخالف امامیه و شیعه نبودند و در میان آن‌ها، حتی افرادی مانند علاف بودند که گفته می‌شد در مشی سیاسی، پیرو مذهب شیعه بود و علی (ع) را بر عثمان برتری می‌داد.¹⁷

• توأم بودن فعل خداوند با مصلحت

این دو مکتب در مورد ترتب مصلحت خداوند در افعالش با یکدیگر تفاوت دارند.

1) از نظر معتزله بغداد، خدا باید آنچه در میان آدمیان اصلاح است، انجام دهد و خداوند مجبور

است آنچه را برای بشر از همه بهتر است، بخواهد.¹⁸

این مسئله دارای پیامد دیگری نیز هست مثل رنج کودکان و نوجوانان، بی‌آنکه مستوجب آن

باشند. و به عبارت دیگر، «معتزله بغداد اصلح را بر خدا واجب دانستند و گفتند خداوند مصلحت

بندگان را از خود آنان بهتر می‌داند». در حالیکه بصره چنین وجوبی در مصلحت نسبت به خدا را اعتقاد ندارند.

• مصحف بودن قرآن

از جمله اختلافات دیگر، آن است که شهرستانی در کتاب خود آن را گزارش داده و گفته است که اختلاف میان پیروان معتزله بصره و بغداد بر سر مصحف بودن یا نبودن قرآن بوده است، به گفته او معتزله بصره بر مصحف بودن کلام خدا اعتقاد داشتند، در حالیکه معتزلیان بغداد مصحف را تنها حکایاتی از کلام خدا و آفریده بر لوح محفوظ می‌دانسته‌اند.

• شناخت خدا

معتزله بغداد بر این عقیده اند که انسان از طرق مختلف قادر است که خدا را بشناسد، بنابراین آنها واجب را معرفت خداوند، دانسته اند و این مطلب که از چه طریقی معرفت می‌یابیم در درجه اول اهمیت ندارد. چرا که مقصود اصلی معرفت و شناخت خداوند است و اندیشه صرفاً راه رسیدن به آن است. اما بصره برآنند که آنچه واجب است اندیشه و نظر است و تا انسان نتواند از راه تامل و اندیشه به خدا پی ببرد، نتوانسته است که او را مورد شناخت قرار دهد.

• مقارن بودن استطاعت با فعل انسان

معتزله بغداد از جمله بشرین معتمر و محمدبن عمر العطا در مورد افعال انسان معتقد بودند که استطاعت بایستی هم قبل از فعل و هم همراه فعل باشد، اما معتزله بصره از جمله ابوالهذیل علاف می‌گویند که استطاعت انسان بر انجام افعال خویش با فعل همراه نیست و فقط قبل از فعل وجود دارد و از ابتدای وجود فعل از بین می‌رود.^{۱۹} همچنین نظام و علی الاسواری از بصره در این مورد می‌گویند: استطاعت چیزی به جزء خود مستطیع نیست و ابوالحسین خیاط از بغداد نیز بر این عقیده است که انسان خالق افعال خویش است.^{۲۰}

• جوهر فرد

(2) معتزلیان بصره جوهر فرد را دارای امتداد می‌دانند.^{۲۱} محمدبن عبدالوهاب جبائی بر خلاف بسیاری از معتزله، می‌گوید جوهر فرد دارای امتداد و سایر خواص جسمانی است، او مثل نظام قائل به این است که روح، خاصیت جسمانی است. ولی معتزله بغداد این نظر را ندارند.

• جبر و اختیار:

3) ابوالهذیل علاف، قائل به جبر است و افعال بندگان را ناشی از قدرت آنها نمی‌داند، ولی بعضی از معتزله می‌گویند که افعال بندگان به موجب قدرت خداوند است و قدرت بندگان در آن تأثیری ندارد، بلکه خداوند عادت خود را جاری می‌کند به این ترتیب که در وجود بنده، قدرت و اختیاری را ایجاد می‌کند که هرگاه مانعی در کار نباشد، بنده فعل مقدر را مقارن با آن اجرا می‌کند.^{۲۲} این به نشان دهنده این است که اینها قائل به جبر مطلق درباره انسان نبودند. لکن نگرش عامه معتزله بر این است که از آنجا که لازمه ی عادل بودن خداوند عقاب گنهکار و ثواب نیکوکار است، این امر زمانی محقق می‌شود که انسان در انتخاب اعمالش آزاد و مختار باشد.

• خیر و شر

بعضی از معتزله از جمله و اصل بن عطا قائل به این بودند که خیر و شر و نیک و بد انسان به دست خود اوست. واصل بن عطا این عقیده را تحت تأثیر تعالیم معبد جهنی و غیلان دمشقی داشت. اما افرادی نیز نظیر نظام معتقد بودند که خیر از جانب خدا و شر از جانب انسان است.^{۲۳}

• حدوث و قدم قرآن

عموم معتزله عقیده داشتند که قرآن کریم حادث و مخلوق است و قول به قدیم بودن قرآن را کافر می‌دانستند، چون معتقد بودند که اگر قرآن قدیم باشد، منجر به تعدد قدما می‌شود. این مطلب چنان تأثیری ایجاد کرد که طبق کتب تاریخی، معتزله بغداد به دربار مأمون الرشید نزدیک شدند و او را با خود هم عقیده کردند و مأمون در سال 218ه.ق فرمانی صادر کرد که باید تمام قضات و شهود و محدثان و مقامات دولتی مورد آزمایش قرار گیرند، هرکس معتقد به خلق قرآن شد در کار خود ابقا شود وگرنه از کار برکنار گردد. این در حالی بود که معتزله بصره اهل قدم قرآن را، کافر نمی‌دانستند و موضع آنان مانند اهل بغداد نسبت به قدم قرآن، تند نبود.

معتزله بغداد معتقد به کفر قائلان به قدم قرآن بودند و این عقیده منجر به پیدایش داستان غم انگیز «محنة القرآن» شد. محنت به معنای آزمایش است و محنة القرآن عبارت بود از آزمایش مردم که آیا به خلق و حدوث قرآن قائل هستند یا به قدیم بودن آن؟ معتزله بغداد به دربار مأمون الرشید نزدیک شدند و او را با خود هم عقیده کردند و مأمون در سال 218ه.ق فرمانی صادر کرد که باید تمام قضات و شهود و محدثان و مقامات دولتی مورد آزمایش قرار گیرند، هرکس معتقد به خلق قرآن

شد در کار خود ابقا شود و گرنه از کار برکنار گردد. متصدی محنة القرآن دو تن از معتزله بغداد به نام های ثمامة بن اشرس و احمد بن ابی داود بودند.

همچنین در زمان الواثق یکی دیگر از خلفای عباسی این کار دنبال شد و افرادی از جمله علی بن جعد محنة القرآن کشته شدند،^{۲۴} و نیز افرادی از محدثان از جمله احمد بن حنبل (امام حنابله) به زندان افتادند.

یعقوبی در این باره داستان عجیبی به این شرح نقل می‌کند:

پادشاه روم به واثق خلیفه عباسی نامه نوشت و به او خبر داد که اسیران بسیاری از مسلمانان را در اختیار دارد، اگر خلیفه در مقابل آنها فدیة بدهد(آنان را بخرد) او حاضر است که اسیران مسلمان را آزاد کند. واثق این پیشنهاد را پذیرفت و نمایندگان به مرز فرستاد. نمایندگان خلیفه در هنگام تحویل هر یک از اسیران، عقیده آنان را در باره مخلوق بودن قرآن می‌پرسیدند و تنها کسانی را که به این سؤال جواب مثبت می‌دادند پذیرفته، لباس و پول در اختیار آنان قرار می‌دادند.^{۲۵}

به هر حال، یکی دیگر از خصوصیات و ویژگی های پیروان مدرسه بغداد همان تکفیر قائلان به قدم قرآن بود که موجب دردسرها و مزاحمت‌ها و درگیری های بسیاری شد و همین امر موجب گردید که معتزله میان مردم مورد نفرت قرار گیرد.

• قاعده لطف

پیروان مدرسه بصره لطف را بر خداوند واجب می‌دانند ولی پیروان مدرسه بغداد معتقدند که لطف بر خداوند واجب نیست. از نظر بصره قول به وجود لطف از جانب حقتعالی در واقع به قدرت عقل در تشخیص حسن و قبح امور بر می‌گردد. لازمه ی چنین قولی این است که قدرت خدا محدود شود و یا حکمت و غایت مندی افعال نادیده انگاشته شود. همچنین لازمه ی آن این است که آدمیان برای خداوند تکلیف معین کنند. بنابراین وجوب لطف و اصلح به معنای واجب دانستن انجام فعل و یا ترک فعل توسط خداوند نیست، بلکه این لطف و احسان و تفضل و اتمام نعمت مقتضای صفات ذاتی و فعلی حقتعالی است و چیزی از بیرون بر قدرت و اراده ی خدا تفوق و سلطنت ندارد و معنای وجوب صرفاً تشخیص ذاتی بودن فیض و جود حق است و ضروری بودن لطف و احسان برای خدا به معنای مکلف دانستن خدا توسط بشر است.^{۲۶}

اعطای ثواب در مقابل فعل طاعت

بغدادی‌ها می‌گفتند: دادن ثواب در مقابل فعل طاعت بر خداوند واجب نیست چون طاعت شکر نعمت است و لذا موجب ثواب نیست اما بصری‌ها این عقیده را نداشتند و می‌گفتند دادن ثواب بر طاعت، بر حکیم تعالی واجب است؛ چون او ما را به کارهای با مشقت تکلیف کرده و باید عوض داشته باشد.^{۲۷}

مدرک بودن خداوند

خداوند مدرک نیست زیرا لازم می‌آید که او مدرک لذات و آلام بوده باشد، ولی بصری‌ها می‌گفتند: خداوند مدرک است و درک آلم و لذت از جانب خداوند مانند درک ما نیست؛ زیرا شهوت بر او محال است.^{۲۸}

• استناد وصف «خالق» به بندگان

اهل بغداد معتقدند که نمی‌توان در مورد بندگان وصف خالق را به کار برد هرچند کارهایی انجام می‌دهند و خالق اصالتاً و بالذات فقط از آن خداست؛ ولی بصری‌ها گفته‌اند اطلاق خالق بر بندگان جایز است.^{۲۹}

نتیجه‌گیری

به وجود آمدن مکتب بصره و بغداد، معلول عوامل بسیاری است. عوامل تاریخی، روانشناختی، جامعه‌شناختی، سیاسی، جغرافیایی در ایجاد این دو مکتب نقش چشمگیری را ایفا می‌کنند. با دقت بر روی تاریخ و عقاید و جامعه‌ای که این دو مکتب در آن شکل گرفتند می‌توان تأثیر بلامانع این عوامل را مشاهده کرد. یکی از ملاک‌هایی که در طول تاریخ باعث بوجود آمدن نهضت‌ها و جنبش‌های زیادی شده بعد روانی و شخصیتی ایجاد کننده آن و اهدافی که او از ایجاد این نهضت داشته، بوده است. در مورد تشکیل مکتب بغداد یک نکته قابل توجه، اختلافی بوده که بشرین معتمر بنیانگذار این مکتب با یکی از مشهورترین متکلمین بصره، ابوالهذیل علاف داشته چون بشر او را به نفاق و اختلاف انداختن در حکومت اسلامی متهم کرده و بعضاً اختلافاتی که در پاره‌ای از عقاید با ابوالهذیل و مکتب بصره داشته، ممکن است انگیزه شخصی او را برای ایجاد مکتبی که بتواند اهداف مورد نظر خود را در آن پیاده کند، بسیار زیاد بوده است.

از طرفی محیطی که بشر در آن بوده محیطی شیعه نشین و طرفدار شیعه بوده و اجتماعی که در آن بوده، بر عقاید او بسیار تأثیر می‌گذارد و پایه‌های فکری او را قوت می‌بخشد. در حالیکه از لحاظ

جامعه شناختی محیط بصره، محیطی بوده که تقریباً ضد شیعه به حساب می‌آید. تأثیر بعد سیاسی نیز بر ایجاد دو مکتب کاملاً واضح است. نوع حکومتی که بر بغداد حکومت می‌کرده، از شیعیان حمایت می‌کرده که در مورد بصره عکس این مطلب صادق است، چراکه در آنجا حکومت گرایش شیعی نداشته یا اگر در برخی اعضای حکومتی این گرایش بوده بسیار کم وجود داشته است. عامل دیگر که تأثیر بسزایی در شکل‌گیری مکتب بغداد داشت واقع شدن این شهر در نزدیک کوفه، که مرکز شیعیان به حساب می‌آمد و بعدها به دلیل مهاجرت مردم کوفه به بغداد باعث شد که رنگ شیعی در این شهر حکمفرما شود. و واقع شدن بصره به دور از جریانهای شیعی خود عاملی مهم در بوجود آمدن گرایش ضدشیعی در این شهر است. عناصری که در این شهر وجود داشتند گرایش اموی در آنها بسیار بود. به طور کلی عوامل متعددی با هم هماهنگ شدند تا این دو مکتب در میان معتزله سربرآوردند و باعث شدند اختلافاتی در بین این دو مدرسه به وجود بیاید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها:

- 1- نعمتی، فرهاد، نقش کوفه در گسترش تشیع تا قرن چهارم هجری، قم: تدوین نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت پژوهشی دانشگاه معارف، 1385، ص 261.
- 2- لاهیجی، حزین، فتح السبل، به کوشش ناصر باقری بیدهندی، تهران: میراث مکتوب، 1375، صص 48-47.
- 3- نعمتی، همان، ص 261.
- 4- مفتخری، حسین؛ فتح قبادپور، علی، «تجدید حیات فکری و فرهنگی معتزله در قرن چهارم هجری»، مجله تاریخ اسلام، شماره 20، ص 63.
- 5- شهرستانی، عبدالکریم، ملل و نحل، به تحقیق عبدالعزیز محمدالوکیل، القاهرة: انتشارات مؤسسه الحلبي و شرکا، 1387، ج 1، ص 44.
- 6- گلپایگانی، علی، درآمدی بر علم کلام، تهران: انتشارات دارالفکر، 1381ش، ص 251.
- 7- طاهری، حبیب‌الله، درس‌هایی از علم کلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1380ش، ص 369.
- 8- علی‌نوری، علیرضا، بررسی مذاهب و فرق، تهران: اداره آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، 1379، ج 1، صص 70-73.
- 9- همان.
- 10- جعفریان، مناسبات فرهنگی معتزله و شیعه، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، 1372، ص 51.
- 11- نوبختی، فرق الشیعه، قم: سازمان تبلیغات، 1385، ص 19.
- 12- اسکافی، محمد بن عبدالله، المعیار و الموازنه در برتری امیرالمؤمنین، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، 1374ش، ص 13.
- 13- اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه محسن مؤیدی، تهران: انتشارات امیرکبیر، 1362ش، ج 1، صص 185، 193، 201 و 506.
- 14- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بیروت: چاپ افست، 1964م، ص 205.
- 15- شهرستانی، همان.
- 16- ابن مرتضی، احمد بن یحیی، المینه و الامل فی شرح کتاب الملل و النحل، بیروت: انتشارات سوسنه، 1961م، ص 153.
- 17- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات الفرق، تصحیح محمدجواد مشکور، ترجمه یوسف فضایی، تهران: انتشارات حیدری، 1382ش.
- 18- منتگمری وات، ویلیام، فلسفه و کلام اسلامی، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، 1370ش، صص 82 و 83.

- 19- شیخ‌الاسلامی، تحقیقی در مسائل کلامی از نظر متکلمان اشعری و معتزلی، تهران: انتشارات امیرکبیر، 1362ش، ص 23.
- 20- معروف الحسنی، هاشم، شیعه در برابر معتزله و اشاعره، ترجمه سیدمحمد صادق عارف، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، 1371ش، ص 172.
- 21- صانعی، منوچهر، مبانی اندیشه‌ها، فلسفی، تهران: انتشارات امیرکبیر، 1384ش، ص 214.
- 22- ایجی، عضد‌الدین، بشرح موافق، قم: انتشارات شریف‌الرضی، 1370، صص 145-173.
- 23- صانعی، همان، ص 214.
- 24- قاضی عبد الجبار، المحیط بالتکلیف، قم، 1380، ص 138.
- 25- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، 1390، ج 3، ص 215.
- 26- قاضی عبد الجبار، المغنی فی أبواب التوحید، تهران، 1387، ص 514.
- 27- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، گردآورنده شریف‌الرضی، محمد بن حسین، قم: کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ص 334.
- 28- قاضی عبد الجبار، همان، 1380، ص 138.
- 29- شیخ مفید، اوائل المقالات، تهران: چاپ کنگره شیخ مفید، 1390، ص 59.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی